



چرا طلاق رکورد می‌زند

این روزها راهروهای هزارتوی دادگاه‌های خانواده رکورد جدید و عجیبی را به نام خود ثبت کرده‌اند؛ «رکورد یک طلاق به ازای هر سه ازدواج و ثبت 175 هزار جدایی در سال گذشته!» آماري که حیرت‌برانگیز شده و تیتیر رسانه‌ها را از سونامی طلاق به رکوردزنی این پدیده تغییر داده است.

این روزها راهروهای هزارتوی دادگاه‌های خانواده رکورد جدید و عجیبی را به نام خود ثبت کرده‌اند؛ «رکورد یک طلاق به ازای هر سه ازدواج و ثبت 175 هزار جدایی در سال گذشته!» آماري که حیرت‌برانگیز شده و تیتیر رسانه‌ها را از سونامی طلاق به رکوردزنی این پدیده تغییر داده است.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه فرهیختگان، این خبری دهشتناک در عرصه اجتماعی و خانوادگی جامعه ایرانی است؛ چرا که حکایت از بن‌بست و بست‌های زندگی زناشویی دارد که هر کدام دلایلی منطقی و غیرمنطقی داشته و جدایی را بهترین راه خلاصی خود از این بن‌بست می‌دانند. هر چند برخی مسئولان مدعی هستند آمار طلاق از سال 95 به 96 با کاهش 3.6 درصدی مواجه بوده اما باید گفت این آمار و ارقام نمی‌تواند دردی از جامعه آسیب‌دیده را دوا کند، چرا که آمارهای عنوان شده سوای از آمار طلاق‌های عاطفی یا به اصطلاح طلاق‌های زرد در جامعه است؛ نوعی از جدایی که شاید بنا به مصلحت طرفین ثبت رسمی نشود، اما باز هم جدایی محسوب می‌شود و خانواده از هم جدا هستند.

روزبه کردونی، مشاور وزیر رفاه در این باره گفته است: «ثبت 174597 طلاق در سال 96 نسبت به 181049 طلاق در سال 95، کاهش 3.6 درصدی را نشان می‌دهد. برای اولین بار در دو دهه گذشته رشد فزاینده و مستمر تعداد طلاق در کشور متوقف شده است.» وی افزوده است: «میانگین رشد نسبت طلاق به ازدواج در 10 سال گذشته حدود 9 درصد بوده، که این میزان در سال 96 از این میانگین بالاتر است، اما نمی‌توان ادعا کرد رشد نسبت طلاق به ازدواج در سال 96 در تاریخ ثبت احوال ایران بی‌سابقه بوده است؛ چرا که در سال‌های 93 و 88 نیز میزان رشد طلاق به ازدواج از میانگین کشور بالاتر بوده است. برای نمونه در سال 88 رشد 12.7 درصدی میزان طلاق نسبت به ازدواج تجربه شده است.»

باید با نگرانی ابراز کرد که آمار طلاق رو به افزایش بوده و این واقعیتی گریزناپذیر است. در این میان اما و و و اگر و های مسئولان و دلیل و منطق‌های آنها نمی‌تواند حقیقت موجود در جامعه را انکار کند.

افزایش طلاق یا کاهش ازدواج؟

طلاق در ایران از سال 85 تاکنون با سیر صعودی شدیدی مواجه بوده است؛ چنانچه این آمار از 94 هزار طلاق در سال 1385 به 110 هزار مورد در سال 1387 و از 127 هزار مورد در سال 89 به 150 هزار مورد در سال 91 افزایش یافته و به همین ترتیب روند افزایش ادامه یافته تا اینکه در سال 96 با ثبت 175 هزار موردی مواجه شده است. گفته می‌شود میزان طلاق در ایران به نسبت جمعیت با میزان طلاق در سه کشور اروپای غربی برابری می‌کند و این زنگ خطری جدی برای جامعه ایرانی است.

با این حال کردونی یکی از دلایل افزایش طلاق نسبت به ازدواج را کاهش ازدواج دانسته و عنوان کرده است: «بین سال‌های 96-90 در حالی که تعداد طلاق در کشور 22 درصد افزایش یافته، تعداد ازدواج در کشور 30 درصد کاهش یافته است.» حال باید این سوال را مطرح کرد که آیا این امر توجیه‌پذیر است یا خود بحرانی بر بحران قبلی می‌افزاید؟ به نظر می‌رسد به جای دلیل تراشی و های بی‌مورد باید به دنبال بررسی علل این پدیده و راه چاره برای حل این معضل بود.

بررسی‌های اولیه دلایل افزایش طلاق در جامعه خیر از افزایش سطح توقع زوجین از زندگی و از یکدیگر می‌دهد؛ شاید این مهم‌ترین عامل ابراز نارضایتی و عدم تفاهم در بنیان خانواده‌ها باشد. اما بررسی دقیق و عمیق‌تر در خصوص این امر حکایت از تغییر سبک زندگی افراد و به تبع آن تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی دارد. وقتی افراد به این سو می‌روند نگرش و شان تغییر می‌کند و سطح توقعات و شان از زندگی شکل دیگری به خود می‌گیرد. بنابراین با حرکت به سمت

تجملات و تامین نشدن شرایط مالی و شان، ناسازگاری و هایشان آغاز می‌شود. این مساله به خوبی اثبات می‌کند که ریشه بسیاری از اختلافات زوجین مشکلات اقتصادی است. به نظر می‌رسد افزایش دسترسی به فضای مجازی به عنوان پای ثابت افزایش طلاق از مهم‌ترین عوامل تغییر سبک و نگرش زندگی در میان زوجین بوده است.

امان و ... قرائی و مقدم در قامت یک جامعه و شناس در خصوص عوامل موثر بر طلاق در سال‌های اخیر گفته است: «در حال حاضر ازدواج‌ها براساس درک منطقی، شناخت و آگاهی صورت نمی‌گیرند. زوجین در خیابان یکدیگر را می‌بینند یا آنکه در فضای مجازی با یکدیگر آشنا می‌شوند. تاثیر رسانه‌های بیگانه بر سبک زندگی ایرانیان را هم نباید خارج از این مقوله دانست؛ چرا که در جوامع غربی طلاق امری عادی و بیانگر نوعی پیشرفت در جامعه است. این امر بر جامعه ایرانی تاثیر بسزایی داشته است.»

بیکاری و فروپاشی خانواده‌ها

در مرحله بعد بیکاری موجود در جامعه و افزایش آن می‌تواند عامل دیگر افزایش طلاق باشد. به طور قطع افزایش بیکاری آن هم در سال‌های اخیر نقش مهمی در مشکلات اقتصادی خانواده‌ها داشته؛ امری که سبب بروز آسیب‌های بسیاری چون طلاق، اعتیاد، بزهکاری و خودکشی شده است. بیکاری به خودی خود برای جامعه آسیب‌زا است. حال بیکاری‌ای که به معضلات دیگر بینجامد می‌تواند جامعه‌ای را از پای درآورد. مشکلات اقتصادی را که کنار بگذاریم می‌توان به اعتیاد به عنوان عامل مهم بعدی در افزایش آمار طلاق اشاره کرد؛ غده چرکینی که بنیان بسیاری از خانواده‌ها را از هم گسسته و مشکلات و گرفتاری‌های عدیده‌ای به بار آورده است. به اعتقاد کارشناسان بسیاری از زوجین خصوصاً آنهایی که عدم تفاهم را عامل اصلی جدایی خود عنوان کرده‌اند در اصل از مشکلات اقتصادی، اعتیاد و بیکاری شکایت داشته‌اند و عدم تفاهم در حقیقت سرپوشی برای این معضلات بوده است.

قرائی و مقدم مسائل اقتصادی، تنوع و طلبی و عدم پاسخگویی به نیازهای عاطفی را از دیگر علل افزایش طلاق در سال‌های اخیر دانسته و تاکید کرده است: «طبقه اجتماعی نیز بر طلاق موثر است. آمار طلاق در طبقات پایین و بالای جامعه با هم متفاوت است. در طبقه پایین زن وابستگی اقتصادی زیادی به شوهر دارد و از سوی دیگر ارزش و هنجارهای اجتماعی محکم‌تر است. زوجین در طبقه پایین جامعه باور بیشتری به ارزش‌ها دارند، بنابراین طلاق در میان آنها کمتر است. اما در طبقات اجتماعی بالا زنان از امکانات بیشتری برخوردار هستند و حاضر به از دست دادن آنها نیستند. بیشترین میزان طلاق در طبقه متوسط جامعه است، زیرا در این طبقه اکثر زنان شاغل هستند، درآمد دارند و احساس استقلال مالی می‌کنند و خود را با همسران خود برابر می‌دانند.»

هراس اجتماعی از ازدواج

جامعه‌شناسان تفریحات خارج از خانه و خانواده برای مردان و زنان، نبود شادی و نشاط در خانه و جامعه، عدم مهارت زندگی زناشویی، فقر در سواد همسررداری، نداشتن تفاهم، نارضايتی‌های جنسی، عدم مسئولیت‌پذیری زوج و زوجه، خیانت و دخالت را از دیگر عوامل موثر بر افزایش آمار طلاق به ویژه در سال‌های اخیر می‌دانند.

باید گفت زنگ خطر فروپاشی خانواده‌ها از دهه 50 توسط جامعه‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی به صدا در آمد. این روند خطری تهدیدکننده برای جوامع انسانی به شمار می‌رود چرا که تهدید بنیان خانواده تمام ارکان جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در این راستا اقتصاد جامعه شکل نمی‌گیرد، میراث فرهنگی در جامعه منتقل نمی‌شود و شخصیت افراد نا بهنجار می‌شود. همچنین فرزندان طلاق برای انتقال میراث فرهنگی از خانواده توشه و ندارند و آموزش کافی را در بستر خانواده نمی‌بینند. این امر آثار خود را بر کاهش آمار ازدواج نیز می‌گذارد و در نهایت نسبت به ازدواج در جامعه هراس اجتماعی پدید می‌آید.

تامل برانگیز آنکه جامعه ایرانی از نبود آموزش و مهارت‌های زندگی به عنوان خلئی بزرگ در استحکام زندگی و روابط خانوادگی و زناشویی رنج می‌برد و جای آن در تمام مراحل آموزشی؛ از مدرسه تا دانشگاه خالی

است. در این میان به نظر می‌رسد برای برون‌رفت از این معضل نیاز است مسئولان کم‌توجهی‌های خود را کنار گذاشته و اندکی دغدغه‌مند به این پدیده خانمان‌برانداز نگاه کنند.